

والد خود ملا سعد که از فضایی آن دیار بود اندوخته بدرگاه  
کیوان جاه آمد و بقلاوژی اختر معمود داخل بندگان سعادت آئین  
گردید و پس از چندی بخدمت افتاد اردویی کیهان پوی  
فوازش یافت •

### طبقه حکما

وزیر خان و حکیم مسیح الزمان چون احوال ایشان به تفصیل  
در نخستین جلد نگارش پذیرفته مکرر آن را نفوشت •  
حکیم محمد داود مخاطب به تقرب خان پسر حکیم عنایت الله  
امت که در فن طبابت شاگرد رشید حکیم مرزا محمد پدر حکیم  
مسیح الزمان بود و طبیب معتمد معتبر شاه عباس او بعد از  
گذشتن پدر سرآمد حکماء ایران شد کمال قرب و محرمیت دو  
خدمت شاه داشت بعد از فوت شاه چندی منزوی گشته به  
حرمین شریفین شتافت و هم از اجزاز زیارت آن دو مکان  
منیف سعادت نموده به بغداد و از بغداد به بصره و از آنجا به  
بندر لهری آمد و بفروغ طالع و پیدشوی بخت به مستقر الخلاء  
اکبر آباد رسیده هفدهم صفر سال هفتم از دوم دور جلوس میمنت  
مانوس دولت آستان بوس مقدس اندوخت و از فرط حدائق و  
مهارت درین فن و زور حدس و تجربه به منصب هزار و پانصدی  
دو صد سوار بلند پایگی یافت و مکرر معالجات خوب نموده به انواع  
عنایات و مرام خانانی سربر افراخت اکنون به منصب سه  
هزاری سه صد سوار سرافراز است نظر بعلو منصب و فنون

به مذاصب عالیہ فایز گشته بنائیدہ والی وزارت کل رسیدہ امت  
و شرح احوال آن عالی مرتبت و ارتقا بمراتب دولت در  
طی وقایع سال چهارم از دوم دور جلوس عالم آرا نکاشته آمد •  
علامی افضل خان او بذریعہ دانش و کمالات عقلیہ و نقلیہ  
و اراء صائبہ و افکار ثاقبہ و خیر سگالی بر ایا فاطبہ و نیک بسیچی  
انام کلمہ و مزاج دانی و شیوا زبانی بہ مدارج علیایی وزارت مرتقی  
گمڈہ مشمول نوازش پادشاه دانانواز بود چنانچہ بہ تفصیل در  
اولین جلد این نامہ والا رقم پذیر خامہ حقایق نگار گردیدہ •  
ملا عبد الحکیم خیالکوتی بہ فضایل و کمالات یادگاری امت  
از پیشدینان و اکثر تصانیف او بنام خاقان دانش نواز مفید و مقرر  
واست چون احوالش در آخر جلد اول ثبت شدہ مکرر آن را  
گزارش نہ نمود •

ملا علاء الملک تولى جامع معقول و منقول است و در الہی  
و طبیعی و ریاضی بیش از دیگر علوم غور نموده او بیمن بندگی  
این در گاہ آسمان جاہ کہ مجمع فضلی روزگار امت بخدمت  
میر سامانی عز افتخار دارد •

میرک شیخ ہروی پس از تحصیل علوم متداولہ و ادراک  
زیارت حرمین محترمین دولت بندگی آستان افضال اندوختہ  
بخدمت تعلیم دراری ہماہ خلافت سربلند گشتہ بود اکنون بفرزندی  
اعتماد و راحتی و درمتی بخدمت عرض مکرر سرافراز است •

سید احمد سمید موطنش از توابع صوبہ بہار است علوم  
عربیت خصرما علم فقہ کہ در آن نیک مستحضر امت نزد

مید خان جهان را با سید علی خویش او بعنایت خلعت مباحی  
 ماخته بحراست قلعه دارالسلطنه معین گردانیدند بملاء علاء الملک  
 میرمامان که برای سرانجام برخی مهم بودن او در لاهور مقرر  
 گشت و بهرام ولد صادق خان که بخدمت بخشیکری واقعه  
 نویعی صوبه پنجاب نوازش یافت خلعت مرحمت فرموده  
 از نختین منزل رخصت نمودند \*

بیست و پنجم [صفر] که موکب اقبال از دریای چناب گذاره  
 فرموده بود مهین پور خلعت که صوبه مذکور بدیشان مرحمت شده  
 دستوری معارفت دارالسلطنه یافتند - و حکم شد که آن غره ناصیه  
 خلعت تا مراجعت رایات جلال از دارالملک کابل در دارالسلطنه  
 باشند هنگام رخصت بان والا گهر خلعت خاصه با نالری و دو اسپ  
 از طویله خاصه یکی با زین طلائی میناکار دیگری با زین طلائی  
 ماده عنایت فرمودند - و هرکدام از ملطان سلیمان شکوه و ممتاز  
 شکوه و پهر شکوه را فیل عطا نموده با والد ماجد مرخص  
 گردانیدند - فیل دار خان از جمله هفتاد و سه فیلی که در حدود  
 رهود و نواحی قلعه چانپانیر از مضافات صوبه گجرات صید  
 نموده بود چل و شش فیل نر و ماده بنظر کمیاء اثر در آورد \*

دوم ربیع الاول که روز شرف آفتاب بود بعلمی شمشیر با یراق  
 میناکار و اسپ از طویله خاصه با زین طلا مرحمت فرمودند - و حکیم  
 محمد داود را بخطاب تقرب خان - والله قلی ولد یلنگتوش را  
 بخانی و عنایت اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و معتمد خان  
 را بفرستادن علم بلند پایگی بخشیدند - فیض الله ولد زاهد خان

۳۹۱	مفصلت حره بیچ گرانمایه شاه جهان بادشاه
۳۹۲	تحقیقت جواهر خانه شاه جهان بادشاه
۳۹۳	جشن صحت یافتن ملکه ملقبه به بیگم صاحب از داء موختن
۴۰۱	مهاه فرستادن علی مردان خان امیر الامرا از کابل به تنبیه تردیعلی قطمان و مغلوب شدن او
۴۰۵	جشن شمسی وزن ( ۲۴ شهر ذی القعدة سنه ۱۰۵۴ )
۴۰۷	عزیمت شاه جهان بادشاه از دارالخلافه اکبر آباد بدارالسلطنه لاهور و از آنجا بکشمیر
۴۱۲	جشن نوروز ( ۲۱ محرم سنه ۱۰۵۵ )
۴۱۶	رخصت نمودن اصالت ختن میر بخشبی را بهم بدخشان
۴۱۸	جشن قمری وزن ( ۹ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۵ )
۴۲۳	آمدن میر ابوالحسن سفیر عادلخان نزد شاه جهان بادشاه
۴۲۴	فوتادن راجه جگت سنگه را بکومک برای تسخیر بدخشان و اتمه در نوردیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ
۴۲۶	بساط حیات
۴۲۸	میلاد سال نهم ( غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۵ )
۴۳۳	تعیین علامی معتمد الله خان بدرجه والی وزارت کل
۴۳۴	میلاد بلند اختر پسر بادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر
۴۳۵	میلاد ملی از احوال نورو محمدخان با سانجه چندی
۴۳۶	میلاد ( غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۴ )

آیت و اقسام اقمشه بظفر اطهر درآمد - و متاع يك لك رويده بشريف  
قبول رسيد \*

رسیدن چشم زخم بقدمی پیکر دره دریای

جهانداری دری صای فرمان گذاری بیگم

بن صاحب و حصول صحت بعنایت ربانی

اد السهر میشود حضرت خاقانی صاحب قران ثانی

ای مطالبات که ابرافضال خاقانی کشت امید جهانیان مرعوبز  
و برمودند - اجیت - ناگاه روزگار غدار و فلک کج رفتار خوبی نگوئیده  
و خاصیت ناپسندیده بروی کار آورده شامی جهان را بنم آمیخت  
یعنی حادثه عین الگمال قره باصره جهان دانی غیره نامیده کمرانی -  
رویی نمود - اجمال این قضیه نا مرضیه که تفصیل آنه زمان را  
از گویائی و گوشت را از شنوائی باز دارد آنست - که شب بدست  
و هفتم محرم در اثنای آنکه آن فلک لقب تقدس احتجاب از خدمت  
خاقان گیهان بخواب گاه تشریف می فرمودند - ناگاه عظیم  
دامان طهارت - معی که دران کاشانه روشن بود رسید - و  
چون لباس هر دکیان تنق عظمت از نغایس - نسایج و در کمال  
نعومت و نراکت می باشد - و بروغنهایی معطر - خصوصاً عطر  
جهانگیری مدسم - آتش از گوشه دامان زبانه کشیده تمام ملبوس  
مطهر را در گرفت - اگرچه از خوالام قریبه چار تن که دران هنگام  
حاضر بودند در فر نشانند این نایره ضایره نهایت چستی و  
چالکی نمودند - اما چون بالبصه لیان نیز در گرفت باطفاذ آتش

جود در ماندند - و تا آگهی دیگر خدمتگاران و رحمن آب ظهر آن امتظار ضعفه و مساکین - و اضلاع هر دو طرف آن منبع سعادت - و هر دو دست جود پیوست آن معدن خیرات مجروق و مجروح شده بود - چون محبت و مهربانی اقدس بآن محتاجه حجاب عصمت چه از کثرت شمایل جليلة و خصایل نبلیه و عادات پسندیده و ملکات گزیده - و چه از فرما داری و رضا جوئی نسبت بجمع فرزندان بختمند سعادت پدید آید بفرمان است خدیومه گستر از حدوث این واقعه غم افزا بر خلاف فردای آن از مشکوی اقبال بر نیامدند - روز دیر پس انقلاب بود پس از دو مهر بدولتخانه خاص و عام تشریف فرمود پیش از یک گری توقف نه نمودند - هر چند بمقتضای بشریه درین نزله هایله لختی عنان اصطبار از دست رفت - لیکن دانش آموز دبستان ایزدی - رفیض اندوز مکتب ممدی - به پیشوائی بگرد دور بین و رهانائی رای صواب گزین - درین دایه هوش ربا پیر رشته تثبیت و تصبر بدست داشته همت بر معالجه بیماری و دلدهی و دلداری آن نور حدقه جهانداري گماشتند - و نخصت بمعالجات روحانیه پرداخته از انفاس متبرکه شمس زنده داران بیدار دل - و زایه گزینان پیوند گسل - و ادعیه و عزایم ارباب طهارت و تقی - و اصحاب نظامت و تقی - و انفتاح ابواب خیرات و مبرات - اشکها نمودند - چنانچه از روز نخستین تا سیوه روز هر روز پنجزار گمهر و پنجزار روپیه بمحتاجان تصدق فرمودند - و بیعت و دوم هفتاد و هفتاد آن صفت گزین و برکت نشانی است نیز

همین مقدار زر باهل احتیاج دادند - و در نخستین ماه این واقعه هایل شست هزار روپیه بدنعت به مساجد انفاق نمودند - و از غرة ربیع الاول که آغاز ماه دوم بود مقرر گردانیدند که هر روز هزار روپیه که ماهی می هزار و سالی سه لک و شست هزار روپیه بمطابق دوازده هزار تومان عراق و چارده لک و چهل هزار خانگی ماوراء النهر میشود باریاب استحقاق میرسیده باشد - و جمع کنند که برای مطالبات عظیمه و جلیات جسمیه از دین ایشان بپردازند آزاد فرمودند - و جسام جرایم آن جماعه بخشوده مبلغ هفت روپیه از عین المال سرکار والا بخشیدند - و آنچه درینوا از پیشه مراحم پادشاهانه و عوطف ملکانه بروی کارآمده بخشش و بخشا شد معاش کل ممالک محروسه اسپت - شرحش آنکه چون در واقعه اندان ولایت صفار دودمان هدایت سعید جلال صدر الصدور اشرف رسانیده بود که موویضان جمعی غیر مستحق را بکه احوال آنها بعرض حجاب بارگاه خلانت رساند مدد معاش نه داده - و بعضی بفرامین لباسی ازاضعی مدد معاش متصرف اند - بنابراین حکم معالی بصدر پدوسته بود که یک فصل مدد معاش ممالک محروسه را خیاره در خالصه و خواه در قبول امرا و منصبداران موای سبور غایت پس جایی ثالث نگاهدانته و بعد ظهور صحت اسناد و باب احتیاج حواله نمایند - و نیاز مندان ساکن دارالخلافه دارالخلافه که محط موکب اقبال امت نزد صدر الصدور بجات بعیده بهوایدید موپه داران و صدر جزو

سند حامل کنند - و باین مضمون مناسبت قضا تأثیر بنظام جمیع  
صوبجات بهر طرف صدور رسیده - و ازین رو تذبذب و تشتت عظیم  
بکار این جماعه آشفتنه روزگار راه یافته بود - درینوقت بربلیغ قضا فغان  
بکرامت صدور پیوست - که آنچه از محصول مدد معاش و وجوه  
وظایف موقوف شده باشد بنصرف این گروه باز گذارند - و بعد  
ازین، جای ثالث نگاه ندارند - و سکنه دارالخلافه و حوالی آن به صدور  
الهی تمسک نموده تصحیح بگیرند - و در صوبجات دیگر هر که  
- موجب فرمان و الا شان حضرت عمرش آشیانی با مثال لازم الامثال  
فرمان حضرت جنت مکانی با منشور لامع النور این دولت خدا را  
آفتاب سرب باشد صدور جزو بصلاح ناظران مهمات آنجا تصحیح امر  
پیش از تحقیق فوت و فرار و قبض و تصرف و آنکه سپاهی و اهل  
درین نباشد نموده باراضی مدد معاش او مزاحمت نرسانند - و  
رخت هستی بر بسته باشد و در فرمان قید مع فرزندان باشد  
او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بی قید مسطور باز  
نمایند - و اگر استحقاق بظهور پیوندد حقیقت بدرگاه آن  
معروض گردانند - و از کمال رانیت علاج جسمانی را که  
فهادت تدبیر است ضمیمه مداوات روحانی ساختند - و همگ  
فی طبابت و جراحی چه جمعی که بحضور پیشگاه  
جهانداری کام اندوز اند - و چه گروهی که از اطراف  
فرهنگ آمده بودند شروع در دوا نمودند - و اورنگ آرای  
که پیشکاران تقدیر آسمانی همت بر انجام مراد ارز  
- جمیع امور که در صحت آن سرمایه مانع از دوم  
این است نیز



و پیرایه جمعیت کون و مکان دخل داشت. خصوصاً خوراندن ادویه  
 و اغذیه و وضع و رفع مراهم بشخص قدیس و نفس نفیس بدقتیم  
 میرانیدند. و از قات فرصت بواجب اشتغال به بیدار داری و  
 غمگساری آن قدر ظاهرات و اسوه زاهرات، شیخ و لکنان خاص  
 و عام و بدولتخانه خاص دیر برمی آمدند <sup>بود بفرمان</sup> و خاصه خود  
 الحق معروفیت این عارضه بمرتبه بود که <sup>لم</sup> اندس <sup>بی</sup> خاندان  
 شفا بخش حقیقی - و ادوا پرداز تحقیقی <sup>ته معجون</sup> و وجه پادشاه  
 حق آگاه - و میامن انفس روشن دلان <sup>مس علاج</sup> و دیر پزشکان  
 صایب الحدس - صورت پذیر نبود. <sup>شا</sup> هایل <sup>بتحس</sup> که از بلجا  
 میتوان دریافت که دوکس از خوانم <sup>چاچه</sup> پس از چار <sup>نایره</sup>  
 کمتر از ملکه زمان بایمان رسیده بود یکی <sup>دیگر مرهمها</sup> و دیگر  
 بعد از بیست روز در گذشت - و دو دیگر <sup>تا آنکه عارف</sup>  
 کمتر موخته بودند <sup>صحت یانند</sup> - از ابتداء این واقعه <sup>مهربه</sup> تا  
 قریب چار ماه که امید <sup>صحت کمتر</sup> بود عیش و عشرت گوارا بر  
 خدبو گیهان تلخ گشته بود - چون <sup>مصلحت</sup> ایزدی مقتضی آن  
 بود که این بار گران دل خداند کون و مکان را که امنیت <sup>مجهانیان</sup> و  
 جمعیت زمانیان بذات ملکی ملکات او <sup>باز</sup> بصدقه است زیاده برین  
 آشفته ندارد - پس از چار ماه از فصل الهی <sup>امید</sup> عافیت پدید آمد  
 و از نتایج <sup>ترجه</sup> پادشاه <sup>مسیحا</sup> نفس <sup>آثار</sup> نیست نیک آن  
 مریم سرشت - آنکه حکیم محمد داود <sup>که</sup> طبیب <sup>محموم</sup> شاه  
 عباس فرمان <sup>روای</sup> ایران بود و شاه صفی <sup>بعد</sup> از رحلت شاه  
 و زکوری <sup>باغراه</sup> بعضی <sup>دوستان</sup> دشمن <sup>خو</sup> دشمنان <sup>در</sup> در

مقام خرابی او شده - از برهنمونی اختر مصعود روزگار محمود  
 بقصد تلذیم سده سدره رحمت که مشمر کعبه اقبال است و منهل  
 قوایل آمال از ایران براه بصره روانه گشته بود - بیستم روز این  
 داهیه بشرف ایله دولت ملازمت فایز گردید - و بمرحمت  
 خلعت و از بی نالی نگهزار روپده و منصب هزار و پانصدی ذات  
 و در صد - نمودند در ازاله برخی امراض که در اثناء  
 ام جراحت <sup>بیم</sup> فرسان و اعلاجات صایبه بتقدیم رسانیده و از انجمله  
 امراض <sup>بصرت</sup> جنت رین چار ماه مخوف بهم رسیده تب  
 دایمی <sup>ببود</sup> بود باشد نیدن ادویه بارده از قسم کلور و ترشیا -  
 وضعف <sup>از</sup> بود تحقیقی نوم علاج کرد - ناگهان لذت طبع و اندفاع  
 خون که <sup>بداشت</sup> نمودند اندوه خاطر مهر ناظر گردید روی نمود -  
 چون حکیم <sup>ت</sup> است آن بجهت توهم عروض مرض دیگر  
 توقف کرد - معروض داشت که یکبارگی قبض نیکو نیست بتدریج  
 علاج کرده خواهد شد - و حکیم سومنا بوسیده بعضی بعرض ملکه  
 زمان رسانید که مدارای این اسهال بسهولت می توانم نمود -  
 و مالکه دوران بعرض رنج رسانیدند - و خواهرش ایشان در علاج  
 حکیم مذکور بر خاطر مهر ناظر پرتو انگند - اطن حضرت نظر بضعف  
 و اضطراب بیمه از <sup>بمعالجه</sup> مامور گردانیدند - او بتانی بعلاج  
 پرداخت و آخر کار بخور نیدن زیره علاج نمود - اتفاقاً بجهت  
 احتیاج ماد <sup>و</sup> و آذین بر اطراف چشم و پش پا  
 که صنوح آن با وجود <sup>بمراحت</sup> خاطر اقدس را <sup>بفکران</sup> تر ساخت -  
 پدید آمد - خدیو مهزبان علاج آن را بحکیم محمد داود مقرر نمودند

لو بآب کاملی سبزو معجون اترجی و قلیچه مداوا نمود - و این  
 رنجوری روی بانحطاط گذاشت - و درائضی آنکه نزدیک بود  
 که بالکل زایل شود حکیم مسیح الزمان که پدرش میرزا محمد  
 استاد حکیم عنایت الله والد حکیم محمد داؤد بود بفرمان طلب  
 از دارالسلطنه لاهور بآستان معلی رسید - و بحکم اندس باحکیم  
 محمد داؤد که در حقیقت معالج او بود انباز گشته معجون وردی  
 ضمیمه گردانید - وصحت مزده نشاط بخشید - و حسن علاج مو لطف  
 تدبیر حکیم محمد داؤد در تداوی این مرض هایل بتحصین  
 پادشاه مفضل بیهمال مقرون گردید - اگرچه پس از چار ماه  
 امراض دیگر رو به تنزل گذاشت اما تا پنج ماه دیگر مرهمهای  
 جراحان در ازاله الم جراحات سودی نمی بخشید - تا آنکه عارف  
 نبی که در سلک غلامان درگاه منسلک است چون طالع او در  
 شماری داشت و روزگار رخ بسازگاری - مرهمی ساخت - و در  
 آن آخر مرهم او لختی زخمها بالکل مندمل گشت - و بعضی  
 بر آوری نهاد - و تفصیل عنایاتی که در جلدوی این خدمت  
 و چون <sup>بمنظور</sup> مندومست - و جشن صحت که بتاریخ پنجم شوال سال  
 هجری بمقام ازان بجزین عارضه شدید بود منعقدگشت - و دیدان نکهی  
 لخت که از هجرت صحت بسبب حرکتی که در سواربازی سفر پنجاب  
 زمین آن که بدین داد - و بمعالجه هاسو نامی ساکن حصارزایل  
 هک بر آورده ای که نسبت بار بوقوع آمد آنچه از زرسرخ  
 و بمرآت نیز که صحت یافته غسل نمودند بفقرا و مستحقان  
 روی آویز و باگارش خواهد پذیرفت •